

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

## یادآوری؛ بررسی سه مطلب و راهکار در اثبات امکان احتیاط در واجبات تعبدیه ایی که بین الوجوب و غیر الاستحباب دوران دارند

بحث و مطلب دوم در تنبیه دوم این است که اگر ما از راه احتمال امر و احتمال محبوبیت نتوانیم امکان احتیاط را در واجبات تعبدیه ای - که احتمال وجوبش را می دهیم - درست کنیم؛ در یک واجبی که (فعلی که) دوران او غیر از وجوب و غیر از استحباب است و عنوان عبادی را هم دارد یعنی عنوان توصلی را ندارد؛ حال آیا احتیاط در چنین موردی امکان دارد یا خیر؟ راه اول این بود که از راه احتمال امر، یعنی قصد امر را از راه احتمال امر درست کنیم و قصد قربت را از همین راه، تصحیح کنیم که بیان این مطلب گذشت و ما اثبات کردیم که چون «جزم به نیت» و جزم به عبادیت لازم نیست و صرف احتمال عبادی بودنش باشد کافی است؛ لذا در اینجا امکان احتیاط وجود دارد.

## بررسی مطلب و راهکار دوم؛ آیا می توان از اوامر وارده پیرامون احتیاط، امکان احتیاط را استفاده نمود؟

حالا بحث دوم این است که از این راه احتمال ما نتوانیم مسئله را درست کنیم؛ یعنی یک فعلی داریم که مردد است بین الوجوب و غیر الاستحباب که احتمال می دهیم امر داشته باشد و اگر امر داشته باشد عنوان عبادی هم باشد. اگر واجب نباشد و امر نداشته باشد پس عنوان عبادت هم ندارد. پس ما نحن فیه مساله بین الوجوب و غیر الاستحباب است آیا در چنین موردی از اوامر وارد در احتیاط همچون «اخوک دینک فاحتط لدینک» آیا از همین امر، ما می توانیم عبادی بودن این عمل را تصحیح کنیم؟ به عبارت دیگر آیا از این امر ما می توانیم بگوییم که در چنین موردی بیاییم احتیاط کنیم و با قصد این امر احتیاطی، عبادی بودن عمل انجام شود و تصحیح شود؟

بیان راهکار و مطلب دوم از لسان بعض اساطین(ره):

یکی از مصادیق رجحان احتیاط، شبهه بدویه وجوبیه است که با قصد امر احتیاطی، عبادی بودن عمل اثبات می شود البته فتوای مطلق متقدمین نیز شاهد این مدعاست

مرحوم نایینی(ره) در کتاب «فوائد الاصول» می فرمایند بعضی از اساطین خواسته اند از این راه مساله را درست کنند. و می گویند ما کاری به مسئله احتمال نداریم بلکه الان یک فعلی است که مردد بین الوجوب و غیر الاستحباب است حال ما بیایم از این اوامر مطلقه وارده در احتیاط همچون «اخوک دینک فاحتط لدینک» بگویم خوب این شبهه بدویه وجوبیه این هم یکی از مصادیقش است پس در اینجا احتیاط رجحان دارد و ما با همین قصد امر احتیاطی عبادی بودن این عمل را اثبات کنیم. و شاهد بر این معنا می فرماید: متقدمین و قدما بر استحباب احتیاط در شبهات بدویه فتوا دادند و این فتوا این بزرگان به صورت مطلق است یعنی نمی گویند در شبهات بدویه اگر به داعی احتمال محبوبیت انجام شود، مستحب است؛ یعنی این قید، در کلام اینها و فتوا اینها نیست. یعنی می گویند هر جا شبهه کردید و احتمال وجوب دادید و دوران بین الوجوب و غیر الاستحباب هم باشد «الاحتیاط مستحب» یعنی فتوی به استحباب داده اند.

استحباب احتیاط خوب احتیاط متعلقش این است که همین عمل را بیاورید. اما دیگر قید نزدند که این عمل را به داعی احتمال محبوبیت بیاورید و به داعی احتمال مطلوبیت این عمل را بیاورید. یعنی چنین تقییدی در کلام اینها نیست. و آن وقت این را ما اضافه می کنیم و در کلام نایینی نیست. اینکه بگویم هر کسی که به نحو مطلق فتوای به استحباب احتیاط داده است او بخواهد عبادی بودن را از راه همین امر احتیاطی درست کند. اگر از او پرسیم چرا این فعل را انجام می دهید و به چه قصدی این فعل را انجام می دهید؟ می گوید به قصد امر احتیاطی که این فعل تعلق پیدا کرده؛ شما مگر غیر از این است که در عبادت قصد قربت می خواهید قصد قربت همان قصد امر است و دنبال امر می گردید؟ امر همین امر احتیاطی است یعنی این امر احتیاطی هم جزمی و یقینی است و این امر دیگر احتمالی و تردیدی نیست. این بیان استدلال و توضیح این مطلب است.

### مناقشه محقق نایینی بر ادعای بعضی الاساطین:

نمی توان از راه اوامر احتیاطیه، عبادیت یک عمل را تصحیح نمود.

مرحوم محقق نایینی این مطلب را نمی پذیرند و می فرمایند: به نظر ما از راه اوامر احتیاطیه، عبادیت یک عمل را نمی توان تصحیح نمود.

محقق نایینی(ره): امر متعلق به یک عمل، اگر بخواهد عبادی باشد دو صورت دارد.

1. یا باید خود متعلق، عبادی باشد 2. یا باید با یک متعلق عبادی، متحد باشد تا از آن کسب عبادیت کند.

در توضیح مطلب - که در جاهای دیگر این مطلب موثر و مفید است البته اگر کسی آن را قبول کند- می فرمایند که: یک امری که به یک عملی تعلق پیدا کرده اگر بخواهد این امر عبادی باشد دو صورت دارد. «صورت اول»: یا باید متعلق، خودش عبادی باشد مثلاً امر به ذات صلات تعلق پیدا کرده و صلات یک فعل عبادی است و امر چون متعلقش یک امر عبادی شد، خود آن امر هم عبادی می شود. شما اگر امثال این امر را قصد کردید عبادت محقق می شود. «صورت دوم»: این است که متعلق امر، خودش عبادی نباشد ولی با یک متعلق عبادی متحد باشد به طوری که از آن متعلق، کسب عبادیت کند.

### بررسی یک مثال برای «کسب عبادیت» از دیدگاه مشهور؛

اگر نذر به صلات لیل تعلق بگیرد و نذر و صلات لیل با هم اتحاد در متعلق پیدا کنند در اینجا هر کدام از نذر و صلات لیل از یکدیگر چیزی را که فاقد آن هستند اکتساب می کنند. ایشان مثال می زنند و می فرمایند: ما یک «أوفوا بالنذور» یعنی وجوب وفای به نذر داریم؛ این وجوب وفاء به نذر یک امر توصیلی است و وفاء به نذر وجوب تعبدی ندارد بلکه وجوب توصیلی دارد؛ حالا اگر این نذر به صلات لیل تعلق پیدا کرد. مثلاً شخصی نذر کرد که من در هفته یک شب یا هر شب نماز شب بخوانم در این مثال صلات لیل عبادی است یعنی صلات لیل قبلاً امر استحبابی به آن تعلق پیدا کرده و این صلات لیل که عنوان عبادی را

دارد؛ الان با نذر از نظر فعل خارجی یک فعل اتحاد در متعلق دارد و از نظر متعلق عنوانی هم یک متعلق می شود؛ پس نذر الآن همین نماز شب هست. بنابراین چون اتحاد در متعلق دارد ایشان می فرماید: هر کدام از دیگری چیزی را که فاقد هستند اکتساب می کند. یعنی امر به وفاء به نذر قبلاً توصیلی بود اما حالا که به صلات لیل تعلق پیدا کرده و متعلق وفای به نذر و صلات لیل یکی شد، اینجا این امر هم عبادی می شود یعنی از صلات لیل کسب عبادیت می کند. به عبارت دیگر صلات لیل قبلاً امر استحبابی داشت و به خاطر آن امر استحبابی عبادی بود و از آن طرف صلات لیل، از وجوب وفای به نذر کسب وجوب می کند یعنی صلات لیل می آید کسب وجوب می کند بدین معنا که تا قبل از این که نذر به آن تعلق پیدا کند نماز شب مستحب بود اما حالا واجب می شود.

خوب ایشان می فرمایند: در اینجایی که اتحاد در متعلق وجود دارد این اکتساب وجود دارد و هر کدام فاقد آن جهتی که هستند از دیگری اکتساب می کنند یعنی امر به وفای به نذر، فاقد عبادیت است که از صلات لیل، عبادیت می گیرد و صلات لیل فاقد وجوب است وجوب را از امر به وفای به نذر می گیرد؛ آن وقت در توضیح می فرمایند: اینجا متعلق «ذات صلاة اللیل» است نه «صلاة اللیل بقید الاحتمال» و نه «صلاة اللیل محتمل الاستحباب» است «لا بما انها مستحبة» که این قید استحباب در متعلق، دخالت داشته باشد. حال اگر ما بگوییم امر به وفای نذر هم به همین صلات لیل تعلق پیدا کرده و اتحاد در متعلق پیدا می شود و امر استحبابی به «ذات صلاة اللیل» تعلق پیدا کرده؛

پس این روشن است و امر به وفای نذر هم به همین «صلاة اللیل» تعلق پیدا کرده؛ اگر کسی بگوید امر به وفای نذر به «صلاة اللیل بقید الاستحباب» تعلق پیدا کرده در این صورت می فرمایند: اگر این باشد دیگر وفای به نذر امکان ندارد و دیگر قدرت بر وفای به نذر ندارد؛ چون وقتی نذر می کند دیگر نماز شب واجب می شود و وقتی واجب شد دیگر نماز شب استحبابی معنا ندارد. پس ببینید ایشان ادعایشان این است هر جایی متعلق دو امر، یک شیء واحد شد در این صورت اگر هر کدامیک از این دو امر فاقد عنوانی باشد که امر دیگر آن را دارد دیگری از او اکتساب می کنند؛ پس امر به وفا نذر متعلق به ذات نماز شب است و امر استحبابی هم متعلق به نماز شب است یعنی ما در ادله نمی گوئیم که شارع می گوید که نماز شب به قید استحباب، استحباب دارد!!!! همان طوری که «اخذ قصد الوجوب» در متعلق محال است «اخذ قصد الاستحباب» هم در مستحب محال است.

یعنی این گونه نمی شود؛ پس: همان طوری که در باب صلات، شارع نمی تواند بگوید «صل صلاة الواجبة». یعنی شارع صلات به قید وجوب را نمی تواند واجب کند و نیز «صلاة اللیل بقید الاستحباب» را هم نمی تواند مستحب کند و این محال است. بنابراین همان طوری که در واجبات امر به ذات عمل تعلق پیدا می کند در مستحبات هم امر به ذات عمل تعلق پیدا می کند. «یستحب تستحب صلاة اللیل». یعنی ذات صلات لیل؛ این در این طرف قضیه. در وفای به نذر هم همین طور است یعنی نذر تعلق پیدا کرده به «ذات صلاة اللیل». نه «صلاة اللیل بقید الاستحباب». چون اگر به «صلاة اللیل بقید الاستحباب» باشد دیگر قدرت وفای به نذر ندارد چون تا نذر می کند واجب می شود و اگر واجب شد دیگر به قید الاستحباب نمی تواند بیاورد. لذا محقق نایینی می فرماید: امر به وفای به نذر به «ذات صلاة اللیل» تعلق پیدا کرده و امر استحبابی هم به «ذات صلاة اللیل» تعلق پیدا کرده و امر به وفای به نذر، عبادیت را از این امر استحبابی می گیرد و امر استحبابی هم وجوبش را از امر به وفای نذر می گیرد. و لذا «صلاة اللیل» را الآن باید به قصد وجوب بیاورد. خوب مشهور این نظر را دارند از جمله مرحوم نایینی که اگر کسی نذر کرد که نماز شب را بخواند وقتی خواست نماز شب بخواند باید به قصد وجوب بیاورد چون بر او واجب شده و نمی تواند دیگر به قصد استحباب بیاورد.

محقق نائینی(ره): اکتساب عبادیت یک امر از امر دیگر، در جایی است که متعلق ها واحد باشند؛ اما اگر متعلق ها واحد نباشند اکتسابی در کار نیست؛

بعد مرحوم نایینی می فرمایند که: اکتساب عبادیت یک امر از امر دیگر، در جایی است که متعلق ها واحد باشد؛ اما اگر متعلق ها واحد نباشد اکتسابی در کار نیست و اکتساب موجود نیست.

بررسی یک مثال برای «عدم کسب عبادیت» از دیدگاه نائینی: اگر کسی را برای نماز واجب یا مستحب و یا حج استحبابی اجیر کنند در اینجا امر به وفای اجاره به نماز به قید وجوب یا حج به قید استحباب تعلق گرفته ولی امر به عبادت به ذات عبادت تعلق گرفته است؛ در اینجا متعلق ها با یکدیگر فرق می کنند لذا اکتسابی در کار نخواهد بود.

مثالی که برای اینجا می زنند این است که اگر کسی را برای یک عبادت واجب اجیر کنند یا برای یک عبادت مستحب اجیر کنند؛ مثلاً کسی را اجیر کنند برای یک نماز واجب استیجاری یا برای یک حج مستحب. خوب در اینجا هم دو امر وجود دارد؛ یکی امر به وفای به اجاره که باید به اجاره وفا کند و دوم هم آن امری که به آن نماز تعلق پیدا کرده. سپس نائینی می فرماید: امری که به نماز تعلق پیدا کرده چه وجوبی باشد و چه استحبابی، به ذات عمل تعلق پیدا کرده یعنی امر به حج استحبابی به خود حج تعلق پیدا کرده و امر نماز به ذات نماز تعلق پیدا کرده؛ اما متعلق اجاره «ذات الصلاة» نیست و «ذات الحج» نیست بلکه «صلاة بقید الوجوب» است و «حج بقید الاستحباب» است. چون با عقد اجاره شما دیگری را برای این که نماز واجب بیاورد اجیر کردید و یا برای اینکه یک حج استحبابی بیاورد. یعنی آنی که در ذمه منوب عنه هست؛ آن چیزی که منوب عنه می خواهد نایب و عقد اجاره روی همان منعقد می شود. آن وقت نتیجه این می شود که بر خلاف آن فرضی که قبلاً گفتیم امر به وفای به نذر عبادیت را از امر به صلات لیل می گیرد اینجا دیگر اکتسابی در این مثال در کار نیست یعنی امر به وفای اجاره نمی تواند عبادیت را از امر متعلق به صلات بگیرد. چون متعلق ها یکی نیست یعنی امر به صلات متعلقش ذات صلات است در حالیکه امر به اجاره متعلقش صلاه مقید بالوجوب است و امر به حج متعلقش «ذات الحج» است در حالیکه در اجاره، اجاره «حج بقید الاستحباب» است و «حج بقید الاستحباب» با «ذات الحج» دو تا عنوان است و «صلاة بقید الوجوب» با «ذات الصلاة» دو عنوان است. لذا امر اجاری عبادی نیست ولی امر نذری عبادی است البته اگر متعلقش صلات لیل باشد.

محقق نائینی(ره): با استدلال فوق فساد گفته بزرگانی - که فرمودند اجیر در نماز استیجاری، امر اجاری را قصد کند تا عبادتش صحیح شود- روشن می شود زیرا این امر اجاری عبادی نیست و کسب عبادیت هم نکرده است.

سپس مرحوم نائینی می فرمایند: با بیان ما، فساد یک مطلبی روشن می شود؛ ایشان می فرمایند: بعضی از بزرگان در اینکه در نماز استیجاری و روزه استیجاری قصد قربت چگونه تمشی می شود؟ اینها گفتند: همین امر اجاری را قصد کند یعنی اجیر بگوید من الآن اجیر زید شدم و قصد قربت می کنم و خوب برای نماز دارد پول می گیرد پس خود نماز را قصد قربت خودش تمشی نمی شود اما امتثال امر اجاری را قصد کند؛ که آن هم یک امر شرعی است؛

نائینی می فرماید برخی برای جواب این اشکال معروف در نماز و روزه استیجاری که اجیر چگونه قصد قربت از او تمشی می شود گفته اند: اجیر قصد کند امر اجاری را و با همین قصد امر اجاری خواسته اند صحت عبادت را درست کنند. نائینی در جواب می فرماید: این مطلب فسادش ظاهر است برای اینکه این امر اجاری الان عبادی نیست و شما دنبال تصحیح عبادیت عمل هستید و این امر اجاری اگر خودش ذاتاً عبادی بود که هیچ؛ اما خودش که عبادی نیست و ما الان برای شما روشن کردیم که کسب عبادیت هم نکرده و وقتی که نه خودش عبادی است و نه کسب عبادیت کرده حال این شخص هزار بار هم قصد این امر را بکند و با قصد این امر عبادیت نمازش چه جور درست می شود؟ و چه جور تصحیح می شود؟ و می فرماید این جوابی که داده اند جواب درستی نیست.

## نتیجه گیری محقق نائینی(ره):

امر احتیاطی نه خودش عبادی است و نه اکتساب عبادیت می کند چون وحدت متعلق در آن موجود نیست؛ بررسی صور سه گانه مساله در ما نحن فیه

بعد نائینی در آخر مطلب و در جمع بندی مطلب می فرمایند: در ما نحن فیه ما الان یک امر احتیاطی داریم. این امر احتیاطی نه خودش عبادی است و نه اکتساب عبادیت می کند و برای اکتساب عبادیت گفتیم که وحدت متعلق لازم است. اما اینجا وحدت متعلق موجود نیست چرا؟ می فرمایند این شخص الآن که احتمال می دهد این فعل واجب باشد یا اصلاً مستحب هم نباشد، یک امر احتیاطی هم دارد؛ پس مسئله سه صورت دارد.

«صورت اول»: یا می گوئیم این امر احتیاطی نسبت به قصد قربت و عدم قصد قربت علی السویه است که این لازمه اش این است که اصلاً عبادی نباشد به بیان خودشان این است «الامر الذی يتعلق بالعمل الذی یحتمل وجوبه» یعنی امری که به این عملی که احتمال وجوبش داده می شود تعلق پیدا می کند پس صورت اول این است که «ان يتعلق به مطلقاً»، مطلقاً یعنی «سواء قصد به التقرب او لم یقصد».

خوب این اشکالش این است که پس عبادیتش درست نمی شود. «صورت دوم»: این که بگوئیم «ان یكون مقیداً بقصد التقرب» یعنی مقید به قصد تقرب باشد. خوب می فرمایند اگر بخواهد مقید به قصد تقرب باشد این متوقف است بر این که ما عبادیتش را قبلاً احراز کنیم. «صورت سوم»: اینکه بگوئیم «مقیداً بقصد احتمال الامر» در اینجا می فرمایند اینکه دیگر حرف جدیدی نشد بلکه دوباره برگشتیم به احتمال؟! اگر بگوید این امر به احتیاط، عبادی بودن عمل را در صورتی که قصد احتمال امر بکنیم درست می کند، اگر خود قصد احتمال کافی است پس نیاز به امر احتیاط نداریم و اگر قصد احتمال امر کافی نیست پس امر به احتیاط هم به درد نمی خورد. دقت کردید در این صورت سوم این طور شد که اگر خود احتمال امر کافی است چه نیازی داشت پناه به امر احتیاط بردید شما و اگر احتمال امر فایده ای ندارد که ما برای شما روشن کردیم امر به احتیاط هم اکتساب عبادیت از جایی نکرده؛ حال شما چگونه عبادیت را در اینجا درست می کنید.

## محقق نائینی(ره): نظر مشهور منطبق بر قواعد نیست.

لذا مرحوم نائینی در آخر می فرماید: «فالانصاف انما یُحکی عن المشهور من الفتوی بالاستحباب العمل الذی یحتمل وجوبه من غیر تقیید اتیانہ بداعی احتمال المطلوبه لاینطبق علی القواعد» بنابراین آن مطلبی که اول از مشهور ذکر کردیم که مشهور می گویند خود ذات عمل مستحب است و استحباب را مطلقاً از اوامر احتیاط می آورند بدون اینکه قصد احتمال امر بشود و قصد احتمال محبوبیت بشود می فرماید که این منطبق بر قواعد نیست. حالا آقایان این کلام نائینی بود و این چند صفحه را با دقت ببیند؛ این بحث بحث مهمی است که ما انشا الله جلسه بعد ببینیم آیا فرمایش نائینی درست است یا نه؟ لذا شما اشکال محقق عراقی را بر مرحوم نائینی را که در حاشیه «فوائد الاصول» آمده ببیند تا جلسه آتی.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكَاتُهُ.